

مختصات اقتصادی ایران در دو مقام سلطه و زیر سلطه و دو گلدسته دوران مصدق و بنی صدر-1

زمانی که هر ایرانی به کارزار "انتخاباتی" نظام ولایت فقیه و کاندیداهای پست ریاست جمهوری آن، آنهم در آغاز قرن بیست و یکم نظری افکند و مشاهده می نماید که تمامی آنها فاقد برنامه ای اقتصادی - سیاسی و اجتماعی هستند که حتی در ابهام (شفافیت پیشکشان) حداقل چشم اندازی ناروشن را به مردم ارائه دهند و حال که ملت ایران 8 سال تجربه وعده های دروغین "دولت پاسخگو! اصلاح طلبان" را پشت سر گذاشته است، بارز بودن دو دوره ممتاز تاریخ ایران در برنامه ریزی دقیق و هدفمند و مبتنی بر سیاست موازنه منفی یکی در دوران دکتر محمد مصدق پیشوای نهضت ملی شدن نفت ایران و دیگری در زمان اولین رئیس جمهور تاریخ ایران دکتر ابوالحسن بنی صدر، بیش از پیش به چشم می آید. هر چند این دو دولت مستعجل بودند، آنهم بعلت دو کودتا یکی در 28 مرداد 32 و یکی در 30 خرداد 60 بدست سلطه گران خارجی و با همیاری عوامل داخلیشان، اما درخشندگی خصوصیات و ویژه گیهای آن دو دوره سیاست خصوصاً سیاست استقلال اقتصادی، آنچنان عظیم است که در حافظه تاریخی ملتی برای ساختن آینده ای مردم سالار حک شده است.

در مجموعه دوران تاریخی که اقتصاد ایران بعد از پایان عصر مسلط بودنش (اواخر قرن یازدهم هجری) دوره انحطاط و سقوطش را طی کرد و بدل به زانده ای از اقتصاد مسلط سایر قدرتها گردید، این دو دوره همانند دو گلدسته، تلاش برای اجرای سیاستی را نشان میدهند که ایران را در حفظ استقلال از بند روابط سلطه - زیر سلطه خارج میخواستند. اینجانب در حدی که چند سلسله مقاله اقتضا و گنجایش دارد؛ برای روشن ساختن ویژه گی بارز این دو دوره بترتیب ذیل به بررسی مختصات اقتصاد ایران خواهم پرداخت:

1- از قرن سوم هجری تا آخر قرن 11 هجری

2- از عهد صفوی تا آخر دوره رضا شاه

3- از دوره دکتر مصدق و بررسی سیاست اقتصاد بودن نفت وی تا آخر سلطنت پهلوی

4- دوران مرجع انقلاب و بررسی سیاست اقتصادی آقای بنی صدر

در این شماره به بخش اول همانا از قرن سوم تا قرن 11 هجری اشاره خواهم کرد. اما مقدمتاً بایستی یاد آور شوم: در تاریخ بشر جامعه های انسانی بصورت مجموعه هایی در رابطه با یکدیگر برخورد کرده اند و دوره ای را در تاریخ منهای یک یا چند قدرت جهانی نمی توان یافت و هرگاه دو قدرت بوده اند آنقدر با یکدیگر برخورد کرده اند که قدرت سومی نیز مجال وجود و رشد یافته است. همواره در مقیاس جهان منتهی قوای مجموعه های در رابطه در دو سه کانون مترکم شده است و سپس طبق قانون قدرت عمل کرده است. و بشر در واقع اسیر روابطی بوده است که این کانونهای قدرت برقرار کرده اند. تا وقتی که در مقیاس جهان کانون اصلی قدرت توانایی ادغام داشته باشد بعنوان قدرت اصلی بدون انقطاع بر جای خواهد ماند یعنی تا زمانی که کانون قدرت بتواند نیروهای محرکه (مغزی و یدی) و نیروهای اقتصادی (اعم از تولید و مواد خام موجود در طبیعت) دیگران را در دستگاههای اقتصادی؛ سیاسی، نظامی خود جای دهد و بخش قابل جذب آنها را در خود به فعالیت وادارد و بخش جذب نا پذیر را از جریان خارج ساخته و نابود کند بعنوان قدرت مسلط برجای خواهد ماند اما به محض اینکه این قدرت توانایی ادغام را از دست داده و به سر اشیب تخریب و تلاشی میافتد (سایر قدرتها که از لحاظ توانایی یارای مقابله نداشتند وزیر بار فشار کانون اصلی قدرت و توسط آن دوشیده میشدند، نیروهای خود را صرف تبدیل خود به قدرت اصلی میسازند) بمرور که قدرت اصلی متلاشی میشود، قدرتهای فرعی بالا و بالا تر می آیند و بالاخره قدرت اصلی را متلاشی میسازند. امپراطوریهای ایران و روم به همین ترتیب از بین رفتند و در دوران معاصر نیز امپراطوری اروپا که چندین قرن حاکم بر بشر بود از بین رفت و در کنارش ابر قدرت امریکا سر بر آورد. شوروی سابق نیز که مدتها زیر سلطه همین اروپا بود کم کم همچون اروپا توانایی ادغام را از دست داد و از بین رفت. امر پدید آمدن کانون مرکزی قدرت و فراگرد تکاثر و جذب و ادغام و سپس تخریب آن امری است که در طول تاریخ بشری همیشه استمرار داشته است.

بر اساس همین قاعده و قانون در ایران با پیدایش بازار مشترک وسیع در حوزه فرهنگ و دولت اسلامی، حوزه ای که از اقیانوس اطلس تا اقیانوس کبیر گسترده بود، به اقتصاد ایران این امکان را داد که به مدت 7 قرن همانا از قرن سوم تا اواسط قرن یازدهم هجری (قرون 10 تا 17 میلادی) در اقتصاد حوزه موقعیت ممتاز و مسلطی داشته باشد. و یکی از قطبهای اصلی جذب و ادغام سرمایه در جهان آن زمان بشمار آید.

از قرن چهارم تا حمله مغول اقتصاد ایران چنان قدرت جذب و ادغام و تکاثری داشت که نه پیش از آن و نه بعد از آن به این درجه از توانمندی نرسیده بود.

ایجاد واحد های بزرگ صنعتی و بزرگانی و روابط متقابل و به پیوستگی فعالیتهای اقتصادهای موجود در حوزه باعث پدید آمدن شهر های بزرگ صنعتی و بازرگانی شد.

"غالب شهر های بزرگ ایران نظیر نیشابور، ری، اصفهان در قرون وسطی (قرن 11 تا 13 میلادی و قرون پنجم و 7 هجری) حدود صدها هزار نفوس داشتند و به مراتب از شهرهای اروپا در قرن شانزدهم و هفدهم مهمتر

و پر جمعیت تر بودند . و در مسیر راهای ترانزیتی و کاروانها قرار داشتند و از طریق دریا و خشکی کشورهای کرانه دریای مدیترانه و اروپای شرقی را با ایران و دیگر کشورهای شرق نزدیک و هندوستان و چین مربوط میساختند . بندر سیراف از شهر های کرانه خلیج فارس ، اهمیت و موقعیت اقتصادی ممتاز داشت و غالب شهرهای خوزستان و فارس نظیر شیراز و اهواز و کازرون و جهرم و شوشتر و استخر و فسا مرکز فعالیت های صنعتی و پارچه بافی بودند . و در نیشابور و هرات و آمل و بابل و طوس و گرگان و بلخ و کابل فعالیت های گوناگون اقتصادی و بازرگانی بطور وسیع صورت می گرفت . " (نقل از البلدان - احمد بن ابی یعقوب - ترجمه محمد ابراهیم ایلی)

در زمان حمله مغول تنها در شمال شرقی ایران دو شهر بیش از 1 میلیون و 2 شهر بیش از 2 میلیون نفر جمعیت داشت . و صنعت و پیشه ها و سرمایه بازرگانان کلان بود و تجارت بسط داشت . رونق اقتصاد شهری و رشد آن و توسعه شهرنشینی یک امر عمومی در تمامی قلمروی حوزه بود .

مقدسی جغرافی دان بزرگ جهان اسلامی وسعت نیشابور را یک فرسنگ مربع (40 کیلومتر مربع) میداند که 50 خیابان عریض و 44 کوی داشت و برخی از این کوی ها از لحاظ وسعت معادل نصف شیراز بودند . نیشابور از شهر فسطاط مصر و از بغداد پر جمعیت تر بود . نیشابور قبل از اینکه در 530 بواسطه زلزله خراب شود و 7 سال بعد از آن نیز آتش بگیرد ، دارای 13 کتابخانه بود و در زمان خواجه نظام الملک " دار العلم " شد . "شهر سمرقند در زمان رودکی (قرن چهارم) دوازده فرسنگ دوره داشت و در آن بوستانها و کشتزارها و آسیابها بود و دوازده دروازه داشت و از هر دروازه به در وازه دیگر یک فرسنگ بود و بنا های شهر بواسطه پوشیده شدن از باغستانها پیدا نبود " (سعید نفیسی ، خاندان طاهری)
" بلخ در آغاز قرن سیزدهم میلادی (8 هجری) قریب دویست هزار نفر جمعیت داشت و یک شهر درجه دوم فارس بنام ارغان در اواسط قرن یازدهم قریب 40 هزار نفر جمعیت داشت و شهر پنج هیر در سیستان که شهر کوچکی شمرده میشد و در مجاورت معادن نقره قرار داشت در قرن دهم بیست هزار نفر جمعیت داشت " (تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجده)

نیشابور بازار فروش و مکاره فارس و سند و کرمان بارخانه کالاهای خوارزم و ری و گرگان بودند . از زمان مسعود غزنوی همانا عصر هجوم طوایف هفتگانه ترک ، برخورد های نظامی از خارج از حوزه به داخل آن منتقل شد . و در واقع انحطاط و تلاشی اقتصاد ایران را از این زمان میدانند . ابوالفضل بیهقی مورخ معروف نقل میکند که در زمان سلطان محمود غزنوی (پدر مسعود غزنوی) غنایم حاصل از لشکر کشی ها هر قدر هم که زیاد بود هرگز نمی توانست هزینه های هنگفت نگاهداری لشکر و در بار و اشتیهای روز افزون محافل درباری و سران نظامی را ارضاء کند . " سنگینی بار مالیات افزایش یافت ، زیرا برای تدارک مقدمات تهاجم به هندوستان دایما مالیاتهای فوق العاده ماخوذ میگردید و رعایا را مانند گوسفند پوست میکنند .

این انحطاط تا جایی وسعت یافت که حتی دفاع از مملکت را بر مردم جایز نمیشمردند و بدینوسیله سلاطین خود استقلال کشور را خدشه دار کردند : " محمود غزنوی مردم بلخ را مورد سرزنش قرار داد که چرا در غیاب وی در برابر حمله دشمن خارجی یعنی لشکریان قراختامی مقاومت کرده اند و محمود میگفته است مردمان رعیت را با جنگ کردن چه کار باشد ؟ ! لاجرم شهرستان ویران شد و مستغلی بدین بزرگی را از من بسوختند . بتوان از شما خواسته آید . ما آن در گذاشتیم ؛ نگرید تا پس از این چنین مکنید ! " !

هر چند با حمله مغول بخش بزرگی از اقتصاد صنعتی و کشاورزی از بین رفت و رکود بازرگانی بوجود آمد : بطوری که بارتولد (در کتاب الغ بیگ و زمان وی ترجمه حسین احمدی پور) مینویسد " ویرانی ایران و انهدام فرهنگ و دانش مردمی که معروض حمله مغول واقع شدند بسیار جالب توجه است باوجود ضایعات غیر قابل جبرانی که از هر لحاظ بر کشور ایران وارد گردید ، خوشبختانه شهرهای تجاری ایران با تحمل اینهمه ضایعه و تلفات جانی و مالی باز اعتبار اولیه خود را از نظر تجارت و بازرگانی از دست ندادند و تجار

ایرانی با منابع اقتصادی ممالک چین و هندوستان و کشورهای خاور نزدیک از راه دریا و زمین روابط اقتصادی و تماس بازرگانی بر قرار کردند . و از این دوره مناسبات دوستانه ای بین مسلمین و دیگران بوجود آمد " ولی بسیاری از خانهای مغول متوجه بودند که ادامه سیاست ویران سازی به محو کشاورزی و صنعت و سقوط فعالیت های اقتصادی منتهی خواهد شد . لذا با مردانی چون جوینی و خاندانش و خواجه رشید الدین فضل الله و همفکران او در اعاده امنیت و آرامش و تجدید قوانین و سنن قدیم همقدم شدند . در این زمینه تاریخ طبرستان وضعیت راه سازی و سد سازی زمان تیمور را گزارش میکند . کلاویخو همچون ابن بطوطه در سفر نامه خود (ترجمه مسعود رجب نیا) از وسایل نقلیه و راه و رسم مسافرت در ایران سخن میگوید و مینویسد که در مسافرت خود از تبریز تا سمرقند که همه در قلمرو تیمور بود ، آنچه بیشتر در او موثر افتاد ترتیب تعویض اسبها ی چاپار بود که به هزینه حکومت انجام میگرفت و این سازمان بنام " چاپار خانه " خوانده می شد که به زبان مغولی " یام " نام داشت . و مرکب بود از ماموران سوار مخصوص و کاروانسراهایی با اصطبلهای پر از اسب که همیشه آماده خدمت بودند . این ماموران حکومتی بقدری مهم تلقی می شدند که در صورت لزوم اسب متعلق به یک شاهزاده و حتی پسر تیمور را هم میتوانستند مصادره کنند . در برخی از این اصطبلها 300 اسب وجود داشت که پس از یک دقیقه با ساز و برگ تمام آماده حرکت میگردیدند . در ایام ایلخانیان عموم راههای کاروانی شرق اقصی و هند و دریای مدیترانه و ایران و عراق به شهر تبریز منتهی میگردید و اقسام مال التجاره های این نواحی به آن شهر وارد میشد و در آنجا داد و ستد میشد .

در واقع جدا از اراده سلاطین ، به علت وجود روابط اکمال متقابل و همبستگی درون حوزه اقتصاد ایران خرابی ها را جبران کرد و تا تلاشی شدن حوزه و از بین رفتن بازار بزرگ ، هر چند رونق پیش از حمله مغول باز نگشت ولی با وجود بر این

هنوز اقتصاد ایران از رونق بزرگ بر خوردار میبود و هنوز بزرگترین شهرهای صنعتی در ایران واقع بودند و وظیفه پایتختهای اقتصادی جهان را شهرهای ایران انجام میدادند. من باب مثال تبریز به تنهایی به اندازه کشور فرانسه مالیات میداد. (سیری در تاریخ تحول اقتصادی و سیاسی و طبیعی ایران - ابوالحسن بنی صدر 1356)

بازار جایگاه فعالیتهای اقتصادی و مرکز تولید و توزیع فرآورده های صنعتی و محل مبادله فرآورده های بخشهای مختلف اقتصاد بودند و مبادله کالاها را در مقیاس ملی و بین المللی سازمان میدادند.

این بازارها به یک نظام بانکی مجهز بودند و در بازارها صرافان راسته مخصوص خود را داشتند و ابتکار چک و ایجاد شبه پول از آنهاست.

ناصر خسرو علوی قبادیانی (نیمه اول قرن پنجم - 11 میلادی) شاعر و جهانگرد معروف در سفر نامه خود در باره صرافان مشاهده ای را نقل میکند که خبر از انباشت سرمایه و رواج اقتصاد پولی در آن قرن دارد: "در اصفهان بازرای دیدم از صرافان که اندر 200 مرد صراف بود و هر بازاری را دربندی و دروازه ای و همه محلتهای و کوچه ها را همچنین در بندها و دروازه های مکرم و کاروانسراهای پاکیزه بود و کوچه های بود که آن را کو طراز میگفتند و در آن کوچه 50 کاروانسرای نیکو و در هر یک بیاعان و حجره داران نشسته و این کاروان که ما با ایشان همراه بودیم یک هزار و سیصد خروار بار داشتند".

ابو شجاع نویسنده قرن 11 میلادی مینویسد از آنجایی که حمل میالغ هنگفت به سبب وجود راهزنان خالی از خطر نبود، معاملات عمده تجارتی بوسیله چک انجام میگرفت و حتی کلمه چک هم فارسی است.

فرای در کتاب خود بخارا، راجع به سازمان تجاری و اقتصادی بعد از اسلام مینویسد: سازمان کاروانها و کاروانسراها و محافظین و جز اینها پیچیده بود. برای تجارت و بازرگانی، شرکتهای بزرگ بهم پیوسته ای تشکیل گردیده و تجارت سازمان پیشرفته ای پیدا کرده بود و رسمی شبیه برات و اسکناس در قرن دهم (چهارم هجری) مرسوم بود. و چکها که از قسمت غربی جهان اسلام حواله میشد، در قسمتهای شرقی حائز احترام و اعتبار بود".

(ریچارد ن- فرای - کتاب بخارا ترجمه محمد محمودی)

بکمک این "نظام بانکی" پس اندازها را جذب و بصورت اعتبار در اختیار سرمایه داران و بازرگانان میگذارند. وجود بازار بزرگ پول و سرمایه، انباشت سرمایه را سهل میکرد و ثروتهای کلان دولتیان و مالکان اراضی بدستاری تاجران و صنعتگران در فعالیتهای صنعتی و بازرگانی پدیدار میشدند.

"...سازمانهایی نظیر صرافخانه یوسف بن بنخاس یا هارون بن عمران که از بانکداران معروف بغداد بودند بعنوان متصدی بانک ملی (صراف الحضرة) شهرت داشتند و بانک ملی را (جهبذه) میگفتند. و صرافان اهواز و شوش نیز شهرت داشتند و شوش مراکش (سوس الاقصی) یادگار آنهاست زیرا تجارت طلای افریقا در شهر سجلماسه در جنوب مراکش تحت کنترل اهوازیان بود و فاطمیان مصر را آنها روی کار آوردند. این صرافخانه ها به دولتها نیز قرض میدادند و دولت شیعی اسماعیلیه مصر را صرافان اهواز با دادن اعتبارهای کلان بر سر کار آوردند".

(علی مظاهری، زندگی مسلمانان در قرون وسطی)

شرکت کردن شاه و دولتیان به خاطر فرار از مالیات و داشتن امنیت و سایر امتیازها بود ولی موسسات پولی و مالی خصوصی بودند و تا پیش از پیدایش اقتصاد شهری وابسته "جدید" صرافان همواره محل رجوع حکومت و "اعیان" برای قرضه و وام خواهی بودند.

ابوشجاع در این زمینه مینویسد که "تاجری که عازم شهر دیگری بود پول خود را به صراف میسپرد و از وی چکی دریافت میکرد و صرافان شهری که مقصد تاجر بود وجه چک را میپرداختند. و مبلغ چکهای تاجر ثروتمند مغرب، در مقیاس میانه خیلی سریعتر از آن مدتی که امیران خراج وصول میکردند پرداخت می شده است".

ناصر خسرو علوی قبادیانی (نیمه اول قرن پنجم) در سفر نامه خود مینویسد: "حال بازار آنچنان بود که آنکس را چیزی بودی به صراف دادی و از صراف خط بستدی (منظور چک است) هرچه بایستی بخردی و بهای آن را بر صراف حواله کردی و چندانکه در آن شهر بودی؛ بیرون از خط صراف چیزی ندادی"

بر خورداری از موقعیت قطب جاذبه و تراکم و مجهز بودن به پول مسلط و تعادل مثبت بازرگانی خارجی، به "نظام بانکی" این امکان را میداد که نقش خزانه دار و اداره کننده فعالیتهای پولی و سرمایه ای را برای بخش بزرگی از جهان ایفا کند. جریان پول و سرمایه به ایران و وجود امنیت و منزلتی نسبت به آغاز دوران انحطاط کم ترزلزل تر، موجب میشد که سرمایه ها امنیت را نه در نقدینه و مخفی شدن بلکه در فعالیتهای گوناگون و نه در یک رشته بلکه چند رشته بجویند.

در حقیقت تمایل عمومی به تقسیم سرمایه به سه بخش بود

- 1 بخش صنعتی

- 2 بخش کشاورزی

- 3 بخش بازرگانی

و در آمد ها نیز به 3 بخش تقسیم میشدند. سهمی ذخیره سرمایه و سهمی هزینه های خانه و سهمی دیگر بصورت نقدینه و یا زینت آلات و اشیاء نقد میشد.

این تمایلات دوران رونق اقتصادی ایران سنت دیرپای فعالیتهای اقتصادی شد.

از دوران صفوی به بعد پیدایش قدرتهای جدید اقتصادی و سیاسی در اروپا و برخاستن قدرتهای جدید در مرزهای کشور، انعکاس رابطه قدرتهای جدید و نیروهای اجتماعی حاکم بر کشورهای عضو حوزه بصورت برخوردهای شدید بینابین که به

متلاشی شدن حوزه می انجامید ، اقتصاد ایران را از بازار گسترده و " طبیعی " خود محروم کرد اما سنگینی بار وظائف هنوز بر دوش ملت بود .
بررسی این دوره از انحطاط و تلاشی اقتصاد ایران را به شماره آینده ماکول میکنم.